



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)  
موضوع جزئی: مقام اول: اصل ثبوت خمس در کنز  
سال پنجم

تاریخ: ۲ اسفند ۱۳۹۳  
مصادف با: ۲ جمادی الاولی ۱۴۳۶  
جلسه: ۷۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### بخش سوم: کنز

سومین مسئله‌ای که در متن تحریر به عنوان متعلق خمس درباره آن بحث شده کنز است؛ امام (ره) درباره کنز فقط چند سطر بحث کرده‌اند و این بخش متضمن مسائل و فروع متعدد نیست. در بحث از غنائم و همچنین در بحث از معدن چند مسئله‌ای ذکر شد اما در این بخش مسئله‌ای وجود ندارد و یک متن چند سطری است که در آن پیرامون چند مطلب سخن گفته شده است. مطالبی که امام (ره) در این قسمت فرموده پنج مطلب است که ما این پنج مطلب را در ضمن پنج مقام مورد بحث قرار خواهیم داد:

مقام اول: درباره اصل ثبوت خمس در کنز است؛ کنز در کنار غنائم جنگی و معدن و همچنین مواردی که بعداً ذکر خواهد شد از امور هفتگانه‌ای است که به عنوان متعلقات خمس از آنها یاد شده است.

مقام دوم: درباره تفسیر کنز است و اینکه مقصود از کنز که متعلق خمس است کدام است. یعنی کنزی که خمس در آن واجب است، چیست؟

مقام سوم: در مورد ملکیت کنز است؛ اینکه چگونه واجد و یابنده کنز مالک آن می‌شود. در چه صورتی مالک می‌شود و در چه صورتی مالک نمی‌شود. چون خمس بر مالک ثابت است. اگر کسی مالک کنز باشد، واجب است خمس بدهد لکن قبل از آن باید ببینیم آیا کسی که کنز را پیدا کرده، مالک می‌شود؟ اگر مالک می‌شود با چه شرایطی مالک می‌شود؟

مقام چهارم: بحث از اعتبار نصاب در وجوب خمس و مقدار نصاب برای وجوب خمس در کنز است.

مقام پنجم: در مورد چیزهایی است که به کنز ملحق می‌شوند.

این مطالب پنجگانه در ضمن چند سطر در تحریر بیان شده است. ما مجموعه مباحثی که در مورد کنز خواهیم داشت حول این پنج محور است و این پنج محور را در ضمن پنج مقام تعقیب خواهیم کرد:

### مقام اول: اصل ثبوت خمس در کنز

اما مقام اول؛ در ثبوت خمس در کنز تردید و اشکالی وجود ندارد و وجوب و ثبوت خمس در کنز بین الفریقین فی الجمله مورد قبول است. اینکه عرض می‌کنیم فی الجمله برای این است که در مورد بعضی از قیود و مصارف و بعضی از جزئیات مربوط به کنز اختلاف نظر وجود دارد اما فی الجمله اصل وجوب خمس متفق علیه بین شیعه و سنی است. در عبارات فقها مخصوصاً صاحب جواهر اشاره‌ای به بعضی از کسانی که مسئله عدم خلاف یا اتفاق یا اجماع را ذکر کرده‌اند، شده مثلاً صاحب جواهر می‌فرماید: «بلا خلاف فیہ فی الخلاف و الحدائق و ظاہر الغنیة او صریحها بل مع زیادة "بین اهل العلم" فی

المنتهی بل اجماعاً فی الخلاف و التذکره و ظاهر الانتصار او صریحه بل فی المدارک اجمع العلما کافه علی وجوب الخمس فیہ؛<sup>۱</sup> این مسئله مورد اختلاف نیست؛ بعضی تعبیر به عدم خلاف کرده‌اند و بعضی تعبیر به اجماع کرده‌اند در عبارات بزرگان راجع به ثبوت خمس در کنز اینچنین گفته شده است.

البته در بعضی عبارات به جای کنز تعبیر به رکاز شده است. یعنی عنوان "کنز" را ذکر نکرده‌اند اما از رکاز نام برده‌اند که با توجه به معنایی که رکاز دارد شامل کنز هم می‌شود؛ مرکوز یعنی چیزی که پنهان و مخفی است و این یک معنای عامی دارد ولی اینکه کجا پنهان است آیا فقط باید فی الارض باشد یا غیر ارض هم اگر باشد و از دید پنهان باشد، به آن کنز و رکاز می‌گویند یا نه؟ ظاهرش این است که معنای رکاز عام است. (در تفسیر کنز بحث خواهد شد که اگر کنز مثلاً روی درختی پیدا شود یا روی دیوار پیدا شود آیا اصطلاحاً به این کنز گفته می‌شود یا نه؟ این بحث‌ها را در مقام دوم تعقیب خواهیم کرد.) اما اجمال مطلب این است که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق فقها حکم وجوب خمس را برای کنز ذکر کرده‌اند با همین عنوان، ولی در بعضی از کلمات به جای تعبیر کنز از واژه رکاز استفاده شده است.

به هر حال اصل ثبوت خمس در کنز ممّا لا اشکال فیہ اما مع ذلک ادله‌ای هم برای ثبوت خمس در کنز ذکر شده است و ما اجمالاً به این ادله اشاره می‌کنیم و بحث در مقام اول را این شاء الله به پایان می‌بریم.

#### **ادله وجوب خمس در کنز**

مجموعاً به چهار دلیل برای ثبوت خمس استدلال شده است:

#### **دلیل اول: آیه خمس**

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ»؛<sup>۲</sup> ما مبسوطاً پیرامون مدلول این آیه بحث کردیم و گفتیم ظاهر آیه این است که ما غنمتم معنای عامی دارد یعنی «ما استفدتم» لذا خصوص غنائم جنگی مورد نظر نیست. اگر قائل به تعمیم در معنای آیه شدیم هر چیزی که عنوان ما استفدتم و ما غنمتم به معنای لغوی آن بر آن صدق کند، بر طبق این آیه متعلق خمس است. البته در بحث از ثبوت خمس معدن هم به این آیه استناد شد، در اینجا هم بر کنز، عنوان ما غنمتم صدق می‌کند. بنابراین می‌توان به عمومیت این آیه هم برای اثبات وجوب خمس در کنز استدلال کرد.

البته کسی که در عمومیت آیه اشکال کند و اصل اینکه ما غنمتم به معنای ما استفدتم است را مورد تردید قرار دهد و ادعا کند آیه مربوط به غنائم جنگی است، قهراً به این آیه نمی‌تواند استدلال کند. استدلال به این آیه بناً علی عمومیه الآیه است و ما چون عمومیت را پذیرفتیم لذا استدلال به آیه به نظر ما تمام است.

#### **دلیل دوم: اجماع**

دلیل دوم اجماع است. عبارت صاحب جواهر گذشت؛ کلمات فقها و بزرگان بعضاً ظهور و بعضاً در اجماع صراحت دارد. البته آنچه در کلام صاحب جواهر آمده قهراً اجماع منقول است چون این بزرگان مثل مرحوم علامه و شیخ طوسی و سید مرتضی و صاحب مدارک ادعای اجماع کرده‌اند لذا اجماع در اینجا اجماع منقول است ولی اگر بخواهیم تحصیل اجماع هم

۱. جواهر، ج ۱۶، ص ۲۴.

۲. «الانفال»: ۴۱.

کنیم، امکان دارد یعنی علاوه بر اینکه اجماع منقول بر ثبوت خمس در کنز داریم اجماع، قابل تحصیل هم هست. لذا به نظر می‌رسد که دلیل دوم هم مشکلی نداشته باشد.

#### دلیل سوم: ضرورت فقه

دلیل سوم هم بنا بر ادعای بعضی، ضرورت فقه است یعنی وجوب خمس در کنز از اموری است که در فقه به عنوان بدیهی شناخته شده است. وقتی می‌گوییم ضروری فقه یا مذهب یا ضروری دین معنایش این است که آنقدر واضح و آشکار است که دیگر احتیاج به اقامه دلیل و برهان ندارد. ثبوت خمس برای کنز از ضروریات فقه است یعنی آنقدر این مسئله واضح است که کأن نیازی به اقامه دلیل برهان ندارد. اگر چیزی به این حد رسید که از ضروریات فقه شد قطعاً دیگر تردیدی در حکم آن نباید پیدا کنیم. ثبوت خمس کنز هم از موارد بدیهی و واضح در فقه است و محتاج اقامه دلیل نیست هر چند دلیل بر آن هم وجود دارد.

#### دلیل چهارم: روایات

دلیل چهارم روایات مستفیضه‌ای است که در این رابطه وارد شده؛ روایات متعددی در این رابطه ذکر شده است، البته ممکن است بعضی از روایات از نظر سندی محل بحث باشند اما صحاح متعدد در بین این روایات وجود دارد. حتی اگر ادعا کنیم که یک تواتر اجمالی در این مسئله وجود دارد، سخنی به گراف نگفته‌ایم یعنی حتی اگر در بین این روایات، چند روایت ضعیف هم باشد، اما از مجموع این روایات علم پیدا می‌کنیم به اینکه اجمالاً یکی از این روایات از معصوم صادر شده است. یعنی تقریباً می‌توانیم بگوییم که یقین به صدور یک روایت از بین این روایات پیدا می‌کنیم. اگر علم هم پیدا نکنیم حداقل اطمینان پیدا می‌کنیم از این چند روایتی که نقل شده حتماً یکی را معصوم فرموده است.

**روایت اول:** صحیح بزنطی عن ابا الحسن الرضا (ع): «قال سألتُهُ عَمَّا يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ مِنَ الْكَنْزِ فَقَالَ مَا تَجِبُ الزَّكَاةُ فِي مِثْلِهِ فَفِيهِ الْخُمْسُ»؛ از امام رضا (ع) سؤال کردند از کنزی که در آن خمس واجب می‌شود. یعنی کنز باید به چه مقدار برسد که متعلق وجوب خمس قرار گیرد. البته این روایت برای بحث نصاب بعداً مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی اصل وجوب خمس اینجا مفروغ عنه و مسلم دانسته شده است که در سؤال راوی منعکس شده. می‌گوید «سَأَلْتُهُ عَمَّا يَجِبُ فِيهِ الْخُمْسُ مِنَ الْكَنْزِ» آن مقداری که اگر کنز به آن مقدار برسد، خمس واجب می‌شود کدام است لذا سؤال از مقداری است که در آن مقدار خمس واجب می‌شود. امام فرمودند: همان مقدار و نصابی که زکات در آن واجب می‌شود (که همان بیست دینار می‌شود) پس اصل وجوب خمس به راحتی از این روایت قابل استفاده است.

**روایت دوم:** صحیح حلبی: «وَسَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنَ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْكَنْزِ كَمْ فِيهِ؟ فَقَالَ الْخُمْسُ»؛ عبید الله بن علی حلبی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که چه مقدار در کنز واجب است؟ حدیث ادامه دارد ولی حلبی اصل وجوب پرداخت یک چیزی از کنز را مسلم دانسته و از مقدارش سؤال می‌کند که چه مقدار را باید بپردازیم؟ امام فرمود: یک پنجم را

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱، حدیث ۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۵، باب ۵ از ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۲.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱، ص حدیث ۷۳؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۱، حدیث ۳۴۶؛ کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، حدیث ۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۵، باب ۵ از ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۱.

پردازد. پس اصل پرداختن از دید راوی مسلم است و امام هم فرمودند که یک پنجم را باید بپردازد. اینکه امام می‌فرمایند: «الخمس»، این دلالت بر وجوب خمس در کنز دارد. این روایت را هم شیخ صدوق و هم شیخ طوسی و هم کلینی نقل کرده‌اند.

**روایت سوم:** صحیح زراره: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَعَادِنِ مَا فِيهَا فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ رِكَازًا فِيهِ الْخُمْسُ»؛ در این روایت زراره از امام باقر (ع) سؤال می‌کند که در معادن چه چیزی واجب و ثابت است؟ امام فرمود: هر چیزی که رِکاز باشد یعنی مرکوز (مخفی و پوشیده و پنهان باشد) فی الارض باشد، خمس در آن ثابت است. این عنوان رِکاز هم شامل معادن و هم شامل کنز می‌شود؛ پس عنوان (رِکاز) هر چند یک عنوان عامی است اما یکی از انواع و اصناف آن کنز است. وقتی خمس در مطلق رِکاز ثابت شود شامل کنز هم می‌شود.

البته دو روایت قبل که خواندیم، وجوب خمس را روی خود عنوان کنز قرار دادند. اینجا وجوب خمس روی عنوان رِکاز رفته است. پس کنز در دو روایت قبلی و همچنین روایت بعدی که خواهیم خواند بعنوانه الخاص متعلق خمس واقع شده اما در این روایت بعنوانه العام. اینکه اگر وجوب خمس روی خود عنوان کنز برود یا روی عنوان عام رِکاز برود فرقی دارد یا خیر، بحثی است که در آینده معلوم خواهد شد.

**روایت چهارم:** روایت عمار بن مروان: «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَالْبَحْرِ وَالْغَنِيمَةِ وَالْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرَفْ صَاحِبُهُ وَالْكُنُوزِ الْخُمْسُ»؛ عمار بن مروان می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که در چند چیز خمس ثابت است. یکی از آنها ما یخرج من المعادن و دوم ما یخرج من البحر و سوم غنیمت و چهارم مال حلال مختلط به حرام وقتی صاحبش شناخته شده نیست و پنج هم کنز است.

**روایت پنجم:** روایت ابن ابی عمیر: «عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْخُمْسُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْكُنُوزِ وَالْمَعَادِنِ وَالْغَوْصِ وَالْغَنِيمَةِ وَنَسَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَامِسَ»؛ ابن ابی عمیر از جمعی از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: خمس بر پنج چیز واجب می‌شود. کنوز، معادن، غوص و غنیمت (و مورد پنجم را فراموش کرد).

در این روایت یک بحث در سند روایت مطرح شده اینکه ابن ابی عمیر عن غیر واحد نقل کرده، آیا لطمه‌ای به روایت از نظر سند می‌زند یا نه، این مسئله در جای خودش مورد بحث قرار گرفته است. روایاتی که ابن ابی عمیر از جمع متعدد و زیادی نقل می‌کند مورد اشکال نیست اما علت آن در جای خودش بیان شده و لذا اجمالاً با توجه به مجموع جهات، مواردی که ابن ابی عمیر از آن با تعبیر غیر واحد روایت نقل کرده، مشکلی را در سند روایت ایجاد نمی‌کند.

نکته‌ای در مورد متن روایت وجود دارد و آن اینکه امام فرموده: پنج تا اما در مقام شمارش چهارتا شمرده‌اند. این چگونه توجیه می‌شود؟ این را قبلاً گفتیم که ممکن است بعضی از یک روایت توسط راوی نقل نشده باشد مثلاً از پنج مورد چهار

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۲، حدیث ۳۴۷؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۲، باب ۳ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۳.

۲. خصال، ص ۲۹۰، حدیث ۵۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۳ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶.

۳. خصال، ص ۲۹۱، حدیث ۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۳ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۷.

مورد را گفته و یک مورد را نگفته. این خدش‌های در روایت ایجاد نمی‌کند. این روایت از نظر دلالت هم معنایش واضح و روشن است.

**روایت ششم:** «قَالَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سُنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ»؛ عبدالمطلب در دوران جاهلیت پنج سنت را پایه گذاری کرد که خداوند در اسلام آن سنن را ادامه داد. این حدیث ادامه دارد تا می‌رسد به اینجا که می‌گوید: «وَوَجَدَ كَنْزًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَتَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ الْآيَةَ»؛ یکی از آن پنج سنتی که عبدالمطلب پایه گذاری کرد این بود که گنجی را پیدا کرد و خمسش را صدقه داد بعد در اسلام هم این آیه خمس (انفال: ۴۱) نازل شد.

این روایت دلالت می‌کند که این قبل از اسلام بوده و در اسلام همین گونه شد که خمس کنز باید داده شود. خود این آیه یکی از شواهد تعمیم «ما غنمتم» لکل ما استفدتم است. پس این آیه شاهد بر این است که «ما غنتم» اختصاص به غنائم جنگی ندارد.

#### **نتیجه**

در هر صورت با وجود این ادله و به ویژه روایات، تردیدی نیست که خمس در کنز ثابت است.

**بحث جلسه آینده:** بحث در مقام دوم خواهد بود که در جلسه آینده مورد رسیدگی قرار خواهیم داد إن شاء الله.

«الحمد لله رب العالمين»